

بررسی اندیشه و کنش سیاسی سلامه موسی در عرصه سوسیالیسم

یاسمن یاری^۱

چکیده: این پژوهش با هدف بررسی اندیشه و کنش سیاسی سلامه موسی در عرصه سوسیالیسم انجام شده است. با این پرسش بنیادین که نظام فکری سلامه موسی چه شاخصه‌هایی دارد، در بازخوانی اندیشه‌های این اندیشمند، هم آثار مکتوب و هم کنش سیاسی او مورد بررسی قرار گرفته است. این متفکر سوسیالیست، با انتخاب سوسیالیسم فابین^۲ تلاش کرده است اندیشه‌ای متناسب با زیست جهان خویش ارائه دهد؛ اندیشه و کنش سیاسی که از سوی جامعه مصر در زمانه خود فهم و پذیرفته شود. بر این اساس، او انقلاب را نمی‌پسندد، اما انقلاب را فقط برای ایجاد جامعه‌ای سوسیالیست و در صورتی می‌پذیرد که اجبار ایجاد شود و جامعه مسیر طبیعی خود را طی نکند. او اصل تنازع داروین را برای جامعه بشری نمی‌پذیرد و تعاون را عامل پیشرفت در جامعه می‌داند، با الحاد مخالفت می‌کند، بر ایجاد حکومت دموکرات تأکید می‌ورزد، روشنفکر را عامل مؤثر در تغییر می‌داند و طبقه کارگر در درجه دوم قرار می‌گیرد. این شاخصه‌ها، انتخاب‌هایی است که اندیشه‌های او را متناسب با ویژگی‌های جامعه مصر می‌کند.

واژه‌های کلیدی: سلامه موسی، سوسیالیسم، سوسیالیسم فابین، مصر

۱ دکترای تاریخ اسلام، دانش‌آموخته دانشگاه تهران yari_yasaman@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۴/۰۶/۱۲ تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۰۷

2 Fabian socialism.

A study on the thought and political action of Salama Moussa in the realm of Socialism

Yasman Yari¹

Abstract: Focusing on the thought and political action of Salama Moussa in the realm of socialism this paper tries to evaluate the fundamental elements within the thought of above scholar. By reviewing his writings and his political attitudes it seems that the socialist Salama Mousa, adapting Fabian socialism, had been able to form a theory of his own compatible to his bio-universal attitude. This theory formed and applauded by Egyptian political environment did actually make him against so called the Socialist Revolution. The revolution might occur when the society is forced to or deviated from its natural path. In addition, he rejects Darwinian principle of survival in society although he accepts cooperation as a factor of development. He is against atheism and also puts stamp on establishing a democratic state. Moreover, he considers the intellectuals as influential figures for change where the labor could stand in the second place. Those fundamental elements represent an appropriate conformation of his thought with the characteristics of his society.

Key word: Salama Moussa, socialism, Fabian socialism, Egypt

1 PhD in history, Tehran University, Iran, yari_yasaman@yahoo.com

مقدمه

سوسیالیسم در مصر، با متفکران غیربومی راه خود را شروع کرد؛ اندیشمندانی که از دیار شامات و از بی‌رهایی از استبداد سلطان عبدالحمید ثانی، راهی مصر شده بودند، اما سلامه موسی نخستین سوسیالیست مصری بود که پا به عرصه این مکتب گذاشت و در میدان اندیشه و سیاست، مجاهدت‌های فراوان کرد؛ برخلاف سوسیالیست‌های مهاجر که حوزه اندیشه را مأمنی امن برای گسترش این مکتب یافتند و پا به میدان مبارزات سیاسی نگذاشتند.

فعالیت‌های سلامه موسی در حوزه مطبوعات، نگارش کتاب و همچنین ورود به سیاست، با ایجاد نخستین حزب سوسیالیست مصری، به این او و شناخت زندگی وی، اهمیت ویژه‌ای بخشیده است. این پژوهش می‌تواند همگام با بازخوانی اندیشه‌های سلامه موسی، تصویری از سوسیالیسم مصری، آن هم در برهه‌های حساس تاریخ این مملکت ارائه دهد؛ حساس به این دلیل که درست در همین زمان، مبارزات مردمی برای کسب استقلال مصر در جریان است. انقلاب ۱۹۱۹م. در پی پایان جنگ جهانی اول آغاز می‌شود. مردم مصر همچون بسیاری از کشورهای دیگر جهان، پس از انقلاب ۱۹۱۷م. روسیه، از این انقلاب تأثیر می‌پذیرند و جهان با سوسیالیسم و کمونیسم، می‌رفت تا چهره‌ای کاملاً متفاوت یابد. این موارد، اهمیت این اندیشمند را در زمانه خویش به خوبی نمایان می‌سازد و کار بر روی اندیشه‌ها و فعالیت‌های سیاسی و فکری او را برای کسانی که شناخت جریان فکری سوسیالیسم در مصر را خواستارند، لازم می‌کند.

در این پژوهش و در گام نخست، اندیشه سلامه موسی مورد بازخوانی قرار گرفته و در گام بعدی کنش سیاسی وی بررسی و واکاوی شده است. امیدواریم که شناخت این مرد، به درک سوسیالیسم در مصر در نیمه نخست قرن بیستم کمک کند.

سلامه موسی در عرصه اندیشه

برای شناخت این متفکر سوسیالیست، باید از زندگی شخصی وی آغاز کرد. سلامه موسی متولد روستایی در هفت کیلومتری شهری به نام زقازیق^۱ است. این روستا در دوران اشغال مصر توسط ناپلئون بنا شد. سلامه در سال ۱۸۸۷م. و درست چند سال پس از اشغال مصر به دنیا آمد. او پسری درون‌گرا بود که از دست دادن پدر در دوسالگی، این درون‌گرایی را تشدید کرد، اما این انزوا،

1 Zagazig.

چندان بد نبود و او را مشتاق به خواندن کتاب و مطالعه کرد. سلامه موسی قبطی بود و از میان اقلیت ده درصدی جمعیت مصر^۱ برخاست. او در سال ۱۹۰۳م. و پس از گذراندن دوره دبیرستان در مدارس توفیقیه و خدیویه، توانست مدرک دوره متوسطه خویش را اخذ کند.^۲

در اوان جوانی و در سال ۱۹۰۸م. به اروپا سفر کرد و بی‌شک این سفر، بزرگ‌ترین تأثیر را بر افکار این اندیشمند گذاشت.^۳ این سرآغاز برخاستن وی برای یافتن راه حلی برای نجات مصر از انحطاط بود. او در همین سال‌ها سوسیالیسم را شناخت. به جامعه فابین‌های انگلیس پیوست و در سال ۱۹۱۰م. کتاب سویرمن را به عربی ترجمه کرد. او در این باره چنین می‌گوید: «در جامعه جدید انگلیسی وارد شدم. فابین‌ها را جمعیتی متفکر و پژوهشگر یافتم که پاسخگو به معضلات زمانه خود بودند. همه چیز در این سال‌ها در راه تغییر و تطور و در حال ذوب شدن است. سوسیالیسم در تمام اروپا در حال گسترش است و آزاداندیشان، خودشان از این رشد سریع در تعجب‌اند. در بین دست‌راستی‌ها و سوسیالیست‌ها سرگردان بودم و نمی‌دانستم که کدام را انتخاب کنم، اما در این روزها سوسیالیسم را از طریق ادبیات، بیشتر از سیاست درک کردم. مکتب تطور داروین هم هنوز مکتبی بیشتر علمی بود. خردگرایان بیشتر تلاش را خود بر مقاومت سلبی در مقابل کتب مقدس گذاشته بودند و کمتر به شرح و روشن ساختن حقایق موجود در تطور پرداختند، در حالی که فابین برعکس عمل می‌کرد».^۴

این اظهارات، جنبه‌های مختلف اندیشه موسی را آشکار می‌سازد. اینکه سفر به اروپا نقطه عزیمت تفکر وی به سوی سوسیالیسم بوده، به این علت بوده است که به شدت تحت تأثیر فابین‌ها^۵ قرار داشته است و بیشتر مایل است درباره تحقیقات علمی و نظریه تکامل سخن بگوید تا وارد مسئله مذهب شود. سلامه از ابتدای دوران جوانی به سوسیالیسم روی آورد و تا آخر عمر به این

۱ یعقوب نخله روفیله (۲۰۰۰)، تاریخ الامة القبطیه، قاهره: مطبعة المتروبول، طبعه الثانية، ص ۱۵۸.

۲ Silvia G.Haim(1952), "Salama Musa Appreciation of His Autobiography", *Die Welt des Islams, Vol.2, Issue 1, pp.2-11*.

۳ سلامه موسی [بی‌تا]، التربية سلامه موسی، قاهره: الکفاح الاهداف، ص ۷۷.

۴ سلامه موسی، همان، ص ۱۰۳.

۵ سوسیالیسم فابیان نام جنبش سوسیالیستی یک گروه در انگلیس است که تحت نفوذ افکار مارکس قرار گرفته‌اند، ولی مارکسی نیستند و به ایجاد یک فلسفه اجتماعی علاقه نشان نداده‌اند، بلکه فقط به مسائل مربوط به چگونگی اداره و سازماندهی کارخانه‌ها و صنایع تحت کنترل اجتماعی می‌پرداختند و بر به کار بردن قدرت سیاسی برای بهبود سطح زندگی طبقه کارگر تأکید ویژه‌ای داشتند. نگاه کنید به: بهاء الدین بازارگاد (۱۳۴۴)، مکتب های سیاسی و فرهنگ مختصر عقاید و مرام های سیاسی، تهران: انتشارات اقبال، صص ۲۱۵-۲۱۶.

مکتب اعتقاد راسخ داشت. او خود نیز به این مهم اشاره کرده است که عقاید او بعد از سال ۱۹۰۹م. هیچ تغییر و یا چرخشی نداشته، بلکه فقط راه بلوغ را طی کرده است.^۱ سلامه در سال ۱۹۵۸م. و در ۷۱ سالگی از دنیا رفت؛ در حالی که رخدادهای بزرگی را پشت سر گذاشته بود. نخستین ویژگی اندیشهٔ سلامه موسی، غرب گرایی او است. این گرایش، در خط به خط اندیشه‌های وی دیده می‌شود و خط سیر فکری او را آشکار می‌سازد. او دربارهٔ تمدن غرب چنین می‌گوید: «ما یقین داریم که همانگونه که خورشید در شرق طلوع می‌کند، اینک این خورشید، نور خود را از غرب می‌گیرد».^۲

سلامه به مانند دیگر همفکران خویش، در گام نخست، به سوی نظریهٔ تکامل داروین می‌رود. اعتقاد وی به داروین بسیار عمیق است. این متفکر بسیاری از اندیشه‌های خود را با الهام گرفتن از قوانین این مکتب، توجیه می‌کرد. او خود در اینباره چنین می‌گوید: «من یکی از کسانی‌ام که با نظریهٔ داروین دگرگون شدم. تطور، نزد من مذهبی نیکو است. تطور، برای من فقط یک تفکر نیست، بلکه برای من احساس، عاطفه، عشق و روحیه است».^۳

سلامه معتقد بود که نظریهٔ تکامل، نظریهٔ آرزو و پیشرفت است؛ همان کلیدی است که برای ما قفل‌های ابهامات گذشته را می‌گشاید. تفاوت کسانی که نظریهٔ تطور را درک کرده و به کنه آن پی برده‌اند، با کسانی که نسبت به آن جاهلند، مانند تفاوت میان انسانی است که ملکوت عظیم خدا را درک کرده و کسانی که عمر خویش را محبوس در صومعه‌ها گذرانند؛ زاهدانی که فقط در مورد کائنات و مخلوقات و مکنونات و اسرار گمانه‌زنی می‌کردند.^۴ سلامه در این عشق‌ورزی چنان پیش رفت که اعتقاد به نظریهٔ تکامل داروین را دین و مذهب خویش دانست.^۵ او با مکتب داروین به صورت مستقیم درگیر نشد و دریافته‌هایش را از فلاسفهٔ انگلیسی، به‌ویژه برنارد شاو گرفت.^۶ سلامه در مورد احساس خود به شاو می‌گوید: «احساس می‌کنم می‌توانم فکر

1 Silvia G.Haim (1952), "Salama Musa Appreciation of His Autobiography," *Die Welt des Islams*, Vol.2, Issue1, p.13.

۲ سلامه موسی (۱۹۵۶)، *الأدب الشعب*، قاهره: مكتبة الأنجلو المصره، ص ۱۱.

۳ سلامه موسی (۱۹۸۵)، *هؤلاء علمونی*، قاهره: دارالمعارف، الطبعة الثانی، ص ۱۴.

۴ سلامه موسی [بی‌تا]، *نظریه تطور و اصل الانسان*، مصر: الیاس انطون الیاس، ص ۲۳.

۵ سلامه موسی (۱۳۴۴)، «الدین و التطور و حرية الفكر بینهما»، الهلال، السنة الرابعة و الثلاثون، ۱۳ ربيع الاول، الجزء ۱، ص ۱۵.

۶ درفعت سعید (۲۰۰۱)، *التبارات السیاسیه فی مصر رؤیة نقدیة*، قاهره: شرکت الأمل للطباعة و النشر، صص ۴۷-۴۹.

فکر و قلب برنارد شاو را لمس و حس کنم»^۱.

موسی از عشق برنارد شاو به مکتب تکامل می‌گفت. شاو به حدی به مکتب تکامل اعتقاد داشت که حتی خواستار ایجاد وزارت تطور در کابینه دولت شد. از نظر سلامه، وظیفه این وزیر فراهم کردن روش‌ها و ایجاد تسهیلات لازم است که به ایجاد روش جدید زندگی بینجامد؛ روشی که انسان‌ها را جسماً قوی‌تر و باهوش‌تر و سالم‌تر می‌کند و نسلی در آینده ایجاد می‌کند که می‌تواند تبدیل به سوپرمن شود.^۲

سلامه از برنارد شاو بسیار آموخت و از وی به عنوان فردی یاد می‌کرد که درباره آینده فکر می‌کند. او شاو را حکیمی می‌داند که در عصر کنونی زندگی می‌کند و نوری برای همه کسانی که او را شناخته‌اند، محسوب می‌شود.^۳ او اذعان دارد که شکی نیست که شاو در روزگار ما، همان فرزند روحی و معنوی و اثر است. او کسی است که به آموزش اعتقاد فراوان دارد. همچنین به نظریه تطور مؤمن است. او برای انسان آینده، یک سوپرمن را آرزو می‌کرد؛ سوپرمنی که نسبت او به ما، مانند نسبت ما به میمون است. سلامه همچون شاو مسئله مبارزه برای تنازع بقا را نمی‌پذیرد و نوعی تطور جدید را تعریف می‌کند. با این پیش‌فرض که انسان از طبیعت پیشرفته‌تر است. طبیعت شهوت را می‌آفریند و انسان، عشق را؛ طبیعت تنازع را ارائه می‌کند و انسان تعاون را بنا می‌نهد. منطق طبیعت بر غریزه موقت قرار دارد، ولی منطق انسان بر عقل بصیر استوار است.^۴ بنابراین بنا به گفته خود سلامه، چند مورد اساسی از اندیشه‌های شاو بر ایستار وی، تأثیر مستقیم و انکارناپذیر گذاشت که اولین آنها سوسیالیسم بود؛ سوسیالیسمی که به تعبیر خود موسی، سوسیالیسم انسانی بود و با سوسیالیسم علمی مارکس تفاوت اساسی داشت. سلامه همانند شاو اعتقاد به اصل تنازع بقا نداشت. سومین اعتقادات، ایمان به علم و سلوک عملی در کنار ایمان به دین بود. او نیز به مانند شاو اعتقاد داشت که علم بدون دین، فاجعه بمب اتم را می‌آفریند.^۵ در نتیجه، با الحاد نهفته در سوسیالیسم علمی مشکل داشت و آن را رد می‌کرد.

۱ سلامه موسی، التریبیه سلامه موسی، ص ۱۰۶.

۲ سلامه موسی (۱۹۳۳)، الأدب الانجلیزی الجدید، قاهره: الکفاح الهداف، ص ۸۰.

۳ سلامه موسی، التریبیه سلامه موسی، ص ۱۰۶.

۴ سلامه موسی، الأدب الانجلیزی الجدید، ص ۷۶.

۵ سلامه موسی، التریبیه سلامه موسی، ص ۱۰۸؛ سلامه موسی (۱۳۴۱)، «التعاون و التنازع فی عالمی الانسان و الحيوان»، الهلال، السنة الواحد و الثلاثون، ۱۳ ربيع الثاني، العدد ۳، ص ۲۵۶.

موسی بعد از شاو، هربرت جورج ولز (۱۸۶۶-۱۹۴۶م) را یکی از مؤثرترین اشخاص در زندگی خویش معرفی می‌کند. تفاوت این دو را در این می‌بیند که شاو به اعماق و آفاق می‌نگرد و به ماورای آن می‌اندیشد، در حالی که ولز بر روی زمین زندگی می‌کند و به زمین می‌اندیشد. سلامه در مورد ولز چنین می‌گوید: «تطور انسان، از نظر شاو آنگونه است که از نظر جسمی و درونی دچار دگرگونی و تطور می‌شود، ولی ولز این تطور و تحول را در نظم و اخلاق متصور است. اینکه وسایلی هستند که قدرت‌های جدید اقتصادی را با خود می‌آورند و نتیجه آن، حرکت ملت‌های جهان به سوی یک واحد و یک ملت شدن است. ولز بلاشک پدر روح عالم جدید است و جهان را به زبان واحد و فرهنگ واحد می‌خواند، اما تأثیر ولز بر من بیشتر از تأثیر فکری صرف است. من از وی جهان وطنی را آموختم. این حس به حس ملی‌گرایی من افضل شد. پس نهضت ناسیونالیسم در هند برایم همان احساسی را داشت که ناسیونالیسم در مصر و همین‌طور در آفریقا. من از ولز خوی جستجوگری و کنجکاوی را کسب کردم و دانش خود را در علم، ادبیات و هنر افزایش دادم»^۱.

اینکه یک مسیحی که در اقلیت جامعه مسلمان مصر قرار دارد، به جهان‌وطنی فکر کند، یک امر واضح و عادی است؛ آن هم زمانی که ناسیونالیسم مصری، در قسمت اعظم گفتمانی که تولید می‌کند، اسلام را به عنوان یک شاخصه هویتی معرفی می‌کند. در نتیجه، جای چندانی برای هموطن مسیحی خویش باقی نمی‌گذارد تا عرصه ناسیونالیسم را مناسب برای رسیدن به خواسته‌های خویش بداند. همین امر، افکار ولز و اعتقاد او به جهان‌وطنی را برای سلامه موسی جذاب می‌کند. در نهایت، تأثیر شاو و ولز، او را معتقد به سوسیالیسم فابین‌ها می‌کند و از سوسیالیسم علمی مارکس دور می‌سازد؛ همین امر کنش سیاسی وی را نیز توجیه می‌کند.

با تمام مطالبی که در بالا به آن اشاره شد، باید اذعان داشت که اصلی‌ترین و محوری‌ترین بخش نظام اندیشگی سلامه موسی، متعلق به سوسیالیسم است. شاید واضح‌ترین متنی که نگاه وی به سوسیالیسم را ترسیم می‌کند، کتاب *الأحلام الفلاسفه* است. در این اثر، سلامه موسی به رؤیایی می‌پردازد که برساخته انسان درمانده از ستم مستبدان روزگار است؛ رؤیایی که با ساختن جهانی دیگر، آرزوهای هرگز تحقق نیافته انسان را برآورده کرده است. این رؤیا، سعادت را که در زمین

۱ سلامه موسی، التریبة سلامه موسی، صص ۱۱۰-۱۱۱.

از انسان دریغ شده است، به او عطا خواهد کرد. سپس به روند فلسفی می‌پردازد که از افلاطون شروع می‌شود. همچنین با اتوپیاهاى رؤیایی که تا حدی با حقایق مطابقت دارند، ادامه می‌دهد. این اتوپیاها سعادت انسان را زمینی می‌کنند. در تمام این مسیر، راهی را بررسی می‌کند که به سوسیالیسم منجر می‌شود.

سلامه موسی در پی ترسیم مسیری است که بشر طی کرده تا به اتوپیا یا (به قول خودش) طوبای اصلی و حقیقی دست یابد. این مسیری است که بر ساخته خود انسان است و از اتوپیا یا مدینه فاضله‌ای در جهان دیگر آغاز کرده تا به مدینه فاضله‌ای می‌رسد که فلاسفه بنا کردند.^۱ سلامه در این مسیر، سه نوع اتوپیا یا مدینه فاضله بر ساخته انسان در طول تاریخ را شرح می‌دهد. نوع نخست آن، مدینه فاضله عامه مردم است که در جهانی دیگر ترسیم می‌شود. این مدینه، تسلی‌دهنده نقصان‌های زندگی این جهانی انسان است و به نوعی این نقصان‌ها را تکمیل می‌کند. اتوپیی نوع دوم هم که توسط ادیان تصویر شده، همین گونه است. این اتوپیا در جهانی دیگر قرار دارد و منوط به تغییر نفس مؤمن است و به جزای اعمال، وعده داده شده است. پس اگر تغییر نفوس و پذیرش ایمان، تعارضی با اتوپیی زمینی نداشته باشد، دین برای نظام زندگی دنیا بر روی زمین نیز آن را ترسیم می‌کند. در نهایت، سومین مدینه فاضله را فلاسفه تعریف کرده‌اند و آن امکان پیدا نمی‌کند، مگر به یک هدف؛ و آن هدف همان سعادت و ترقی انسان است، یا همان حیات طیبه‌ایست که برای راحتی فرد و توسعه و پیشرفت نسل‌های بعد ساخته می‌شود.^۲

بدینگونه سلامه موسی در این کتاب سیری را مورد بررسی قرار می‌دهد که فلسفه طی کرده است تا به اتوپیی حقیقی برسد. البته در بررسی این روند، فقط به فلسفه غرب می‌پردازد و هیچ‌گونه اشاره‌ای به فلسفه شرق و سهم آن نمی‌کند. در بررسی فلسفه غرب نیز روند را به گونه‌ای پیگیری می‌کند تا به سوسیالیسم برسد. به صورت مشخص به سراغ سوسیالیسم تخیلی رفته و از آن آغاز کرده است. در نهایت، سلامه موسی به این مکتب به عنوان درمانی در مقابل دردهای انقلاب صنعتی می‌پردازد. او می‌گوید: عجیب نیست که لفظ سوسیالیسم در حوالی سال ۱۸۲۵م. به این جریان داده شده است و نظام سوسیالیستی همان اتوپیی است که انسان به دنبال آن قرن‌ها مجاهدت کرده است. امری که خواست کارگران بوده و توسط ایشان به شکوفایی رسیده است.

۱ سلامه موسی (۱۹۲۶)، *أحلام الفلسفه*، قاهره: الکفاح الیهادف، ص ۹۵.

۲ همان، ص ۹۵.

پس از تغییر اوضاع سیاسی در ملت‌های غربی، ایشان به ایجاد این سعادت یا چیزی شبیه به آن متمایل شدند. این سوسیالیست‌ها بودند که از بی‌عدالتی موجود پرسش کردند و خواستار عدالت و برابری و مساوات شدند و راهکارهایی ارائه دادند که سازنده یک جهان بهتر بود.^۱

از سوی دیگر، سلامه رسیدن به طوبی را امری برخاسته از تطور و تکامل اجتماعی می‌داند. این تطور امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. تمایل به تلاش برای نیل به این تکامل، به حدیست که هر سیستم اجتماعی را که مانع نیل به آن باشد، از سر راه برمی‌دارد. حتی انسان در راه ترقی خویش، جان فدا می‌کند. اگر جامعه‌ای روند طبیعی خود را طی نکند و به تطور اجتماعی دست نیابد، لاجرم انقلاب را به خود خواهد دید. این شکاف ایجادشده، فقط با انقلاب پر می‌شود. البته این انقلاب را در صورتی تأیید می‌کند که جامعه، روند طبیعی پیشرفت را طی نکند. پیشرفت و تطور، همان هدف و مرادی است که تمام مصلحان جهان از انبیا، علما و فلاسفه در راه آن کوشیده‌اند و حتی برایش جان فدا کرده‌اند. این همان جام زهری است که سقراط نوشید.^۲

سلامه بر این باور است که مصر نتوانسته است مسیر تطور و تکامل را به صورت طبیعی طی کند. علت این شکست و عدم توفیق را نوع حکومتی می‌داند که در سالیان دراز مصر را تحت تسلط خویش داشته و اذهان مردم را به سوی خرافات و اوهام کشانده است. او مشکلات حکومت کنونی را اینگونه برمی‌شمارد: ۱. ما همه مشغول جمع‌آوری مال هستیم، تمام وقت خویش را مصروف آن می‌داریم و به کار مفید دیگری نمی‌پردازیم، اما در نظام سوسیالیسم، مردم فقط به اشتغال روی می‌آورند تا غذا، لباس و مسکن خویش را تهیه کنند. در نتیجه، ساعت یا چند ساعتی را بیشتر مصروف این امر نمی‌کنند، ولی ما همگی فقط به رقابت، حسد و زیاده‌طلبی در به دست آوردن مال می‌پردازیم. در حالی که باید وقت‌مان را به تألیف کتاب، اختراع یا اکتشاف حقیقت یا بهره بردن از سیاحت بگذرانیم. ۲. ما به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شویم. گروهی ثروتمند که شکم‌هایشان از غذاهای چرب پر شده است و گروهی دیگر، فقرایی که رمق حیات ندارند. ۳. وجود مشاغلی که به درد بشریت نمی‌خورد و در نظام ما وجود دارد و هیچ بهره‌ای از آن برده نمی‌شود؛ مشاغلی مانند وکالت، فاحشگی و قماربازی و امثال آن. این شغل‌ها در نظام سوسیالیسم وجود ندارد. ۴. در نظام ما شرافت انسانی مورد احترام قرار نمی‌گیرد و دروغ و خدعه

۱ سلامه موسی، *أحلام الفلسفة*، ص ۵۰.

۲ سلامه موسی (۱۳۴۱)، «الحركة التعاونية: منشأها و مراميها»، *لهلال*، السنة الواحد و الثلاثون، ۱۳ رجب، العدد ۶ ص ۵۹۸.

امری رایج است. ۵. جرایم بزرگ نتیجه فقر است و نه جهل. نظام اقتصادی که به راحتی کارگر را از کار بیکار می‌کند، منتج به این جرایم می‌شود. ۶. جنگ و تباہی مخرب آن و همچنین علت ایجاد جنگ؛ یعنی سرمایه و اقتصاد، نتیجه عملکرد حکومت کنونی ما و مفاسد موجود در نظام اقتصادی است که آن نیز از مالکیت خصوصی نشأت می‌گیرد؛ و ما یادآور می‌شویم که سوسیالیسم علاج آن و بدیلی برای آن محسوب می‌شود.^۱

سلامه موسی می‌پرسد که چگونه می‌توان سوسیالیسم را در مصر پیاده کرد؟ در جواب می‌گوید: از طریق آموزش و اشاعه اصول حکومت پارلمانی، دموکراسی و سوسیالیسم در میان مردم، این امکان به وجود می‌آید. با ورود تدریجی بعضی از این اصول به بدنه حکومت، تا به مردم نوشیده شود، راه هموار می‌گردد؛ تا مردم، قدر آن را بدانند و متوجه اهمیت سوسیالیسم شوند. این امر با پیشرفت آموزش و تنویر مردم توسط مطبوعات امکانپذیر است.^۲ بنابراین راه رسیدن به سوسیالیسم را یک حکومت دموکرات می‌داند. البته معتقد است که اقلیت روشنفکر بایستی در گام نخست این حکومت را بنا نهند. با گسترش دانش و آگاهی در میان توده مردم، امکان ایجاد جامعه‌ای که تمام افراد آن بتوانند در سرنوشت خویش مؤثر واقع شوند، فراهم می‌آید. او این جامعه را جامعه علمی می‌نامد.^۳ پس راه گذار به جامعه‌ای سوسیالیست را دستیابی به دموکراسی می‌داند. سوسیالیسم باعث بازگشت ثروت مردم به دست خودشان می‌شود و دست استعمار را در بهره‌کشی از مصریان می‌بندد. این آرزو به تدریج و با آموزش به دست می‌آید. او با نظر شاو در مورد انقلاب موافق است و انقلاب را امری شکست خورده می‌داند. اما در صورت اجبار و عدم پیشرفت جامعه به سوی سوسیالیسم، به اجبار آن را می‌پذیرد. در نتیجه از این نظر، دیدگاهش تفاوت زیادی با سوسیالیسم علمی دارد. در نهایت، علاقه وافر وی به مارکس نیز منجر به گرایش وی به مارکسیسم نشد^۴ و آنچه ارائه می‌دهد آموزه‌ای از سوسیالیسم تخیلی و علمی است. سلامه از

۱ سلامه موسی، الاشتراکيه، صص ۱۶-۱۷.

۲ همان، صص ۱۹-۲۰.

۳ سلامه موسی (۱۳۶۴)، «الرأی العام الاجتماعی و کیف نگونه فی مصر»، المقتطف، المجلد السابع، ۲ جمادی الثانیه، الجزء ۱، صص ۴۱-۴۹.

۴ سلامه موسی می‌گوید: در کتاب هؤلاء علمونی از حدود بیست ادیب، دانشمند و متفکر نام برده‌ام که بر من تأثیرگذار بوده‌اند، ولی هیچ‌کدام از آنها به مانند مارکس بر من تأثیر نگذاشتند و الان در سال ۱۹۵۷م. عاشقانه اعتراف می‌کنم که هیچ‌کس در عالم به مانند کارل مارکس برای من نبوده است و علت اینکه نام او را نیآورده‌ام، ترس از اتهام به کمونیست بودن، بوده است، صص ۲۶۹.

اینکه او را کمونیست معرفی کنند، واهمه داشت و بارها از این موضوع صحبت کرده است. شاید ایستار خاص وی، به دلیل ملاحظات اجتماعی و سیاسی مصر بوده باشد.

در مجله الجدیدیه از سلامه موسی پرسش شده بود که چه تفاوتی میان سوسیالیسم، فابین، بلشویسم و کمونیسم وجود دارد؟ در پاسخ گفته: سوسیالیسم در حقیقت به صورت تدریجی و از طریق پارلمانی و قانونی جلوی بهره‌کشی از کارگرانی را که روی زمین، در بخش صنعت یا معدن کار می‌کنند، می‌گیرد. نظام سوسیالیستی، پست، راه‌آهن، آموزش و بهداشت و بیمارستان‌ها را در مصر تا حد زیادی اشتراکی می‌کند. بدینگونه این ثروت‌های ملی در دست حکومت قرار می‌گیرد، نه در دست افراد. سوسیالیسم دوست ندارد این بخش‌ها به صورت خصوصی اداره شود و هیچ کنترل حکومتی بر آنها صورت نگیرد. کمونیسم و بلشویسم و غیره چنین اهدافی دارند، ولی روش رسیدن به این اهداف، برایش متفاوت است. آنها به انقلاب و قیام اعتقاد دارند، به همان روشی که در روسیه رخ داده است. سوسیالیسم به دنبال رسیدن به خواست‌های خود به صورت تدریجی و از مجرای قانونی است، اما فاشیسم ایتالیا و کمونیسم شییه کمونیسم روسی، با روی آوردن به خشونت و عنف و از طریق قهری (که فقط به ضرر مردم به پایان می‌رسد)، به دنبال دستیابی به هدف خویشانند.^۱

آنچه در نظام اندیشگانی سلامه موسی مشاهده شد، بخشی از آن به واسطه تأثیر ناشی از محیط اجتماعی و سیاسی زمانه است که در کنار شناخت عرصه سیاسی که سلامه موسی در آن فعالیت داشت، قابل درک می‌شود.

سلامه موسی در عرصه سیاست

زمانی که درباره سوسیالیسم صحبت می‌کنیم، در واقع از مکتبی سخن می‌گوییم که بیشتر از آنکه با قلم بر مردم جهان تأثیر گذاشته باشد، با کنش سیاسی توانست بر جهان ما تأثیرگذار باشد؛ تأثیری که کشوری از آن دور نماند و تحولات سیاسی هیچ مردمی در تاریخ معاصر را نمی‌توان بدون این تأثیرات درک کرد. واقعیت این است که سوسیالیسم در هیچ جای دنیا، فلسفه و صاحبان اندیشه را دچار تحول بنیادین نکرد، بلکه این عرصه سیاست بود که عرصه فعالیت و مبارزات معتقدین به این مکتب قرار گرفت. شاید این هم از آموزه‌های یکی از بزرگان این

۱. درفعت سعید، تاریخ الحركة الإشتراکیه فی مصر ۱۹۰۰-۱۹۲۵، بیروت: دار الطلیعة و النشر، الطبعة الرابع، ص ۷۹.

مکتب باشد که کار فیلسوفان را فقط تفسیر جهان نمی‌دانست، بلکه هدف اصلی را در تغییر جهان می‌دید، اما در مصر این واقعیت صورتی معکوس یافت. سوسیالیسم، در حوزه اندیشه تحولات فراوان ایجاد کرد و حرف‌های زیادی برای گفتن داشت، اما در عرصه عمل، چندان موفق نبود و با موانع جدی بسیاری روبه‌رو شد. همین امر موجب می‌شود که سلامه را نیز بیشتر در عرصه اندیشه فعال ببینیم تا در میدان سیاست.

اینکه از چه زمانی یک حزبی با گرایشات چپ، در مصر شروع به کار کرد، پرسشی است که نمی‌توان به آن پاسخ قطعی داد. از ابتدای قرن بیستم، احزابی تشکیل شدند که مرامنامه‌هایشان نزدیک به سوسیالیسم بود، اما در حقیقت این احزاب، سوسیالیست نبودند. در سال‌های نخست قرن بیستم، حزب الاشتراکی المبارک را می‌بینیم که توسط دکتر حسن جمال‌الدین تأسیس شد.^۱

برنامه‌ارائه‌شده از سوی این حزب، بیشتر روح اخلاقی داشت و به تحول اجتماعی، به صورتی بنیادین، توجه و عنایتی نشان نمی‌داد. در سال ۱۹۰۹م. حزب دیگری با نام حزب «العمل بالقطر المصری و السودان»، توسط سیدمحمد از اصحاب حرف دستی ایجاد شد. هدف از تأسیس این حزب، ایجاد جامعه عمومی از کل اصناف و اتحادیه‌های کارگری بود تا بتواند از حقوق ایشان حمایت کند. این حزب برای کارگران، تظاهرات و اعتصاب به راه می‌انداخت، مثلاً یک بار عده‌ای از نجاران، آهنگران، بناها و نقاشان را به دلیل کسادی وضعیت ساخت‌وساز و بحران اقتصادی به خیابان کشاند. در مارس ۱۹۰۹م. تظاهراتی ترتیب داد که در آن شعار «حسن المبادیء هو مبدأ الاشتراکیه» سر دادند؛ و یا اعتصاب چهارهزار نفری راه‌آهن را به راه انداختند.^۲ اما این حرکات‌ها صورت جدی نیافت و محدود باقی ماند.

اوضاع به همین منوال ادامه یافت، تا اینکه وضعیت مصر در عرصه صنعت و سیاست تغییراتی را پشت سر گذاشت. با افزایش قدرت صنعت در مصر، تحركات کارگری نیز افزایش می‌یافت و مصر با این طبقه و معضلاتش از نزدیک آشنایی پیدا می‌کرد. طبقه کارگر، با شرایط سختی زندگی را سپری می‌کرد، دستمزدهای بسیار اندکی در قبال کار طاقت‌فرسا دریافت می‌کرد؛ در

۱. دلویس عوض (۱۹۸۳)، تاریخ الفكر المصری الحديث من عصر اسماعیل إلی ثورة ۱۹۱۹م، الجزء الثاني، مصر: الهيئة المصریة للكتاب، ص ۱۹۲.

۲. همان، صص ۱۹۳-۱۹۴.

حالی که اوقات کاری در حوزه حمل و نقل سیزده ساعت در روز بود، در کارخانه ریسندگی و بافندگی این میزان به هفده ساعت می‌رسید و قیمت‌ها به صورتی باور نکردنی رو به افزایش بود. کارگران در روزنامه‌ها از شرایط سخت خویش گله می‌کردند و از اوضاع خود برای مردم می‌نوشتند. در همین اوضاع بود که کارگران به ایجاد و تأسیس اتحادیه‌ها و جمعیت‌هایی برای خویش روی آوردند. سرعت ایجاد این مؤسسات نسبتاً زیاد بود: در سال ۱۸۹۹م. جمعیت کارگران پلسازی، در سال ۱۹۰۱م. جمعیت اتحاد کارگران خیاط، در ۱۹۰۱م. جمعیت کارگران چاپخانه، در سال ۱۹۰۲م. جمعیت کارگران ادوات معدنی و اتحادیه کارگران صنایع دستی، اتحادیه کارگران تلگراف و تراموا و راه‌آهن.^۱ این اتحادیه‌ها و جمعیت‌های کارگری، زمینه اتحاد و همبستگی این گروه را فراهم می‌آورد. همچنین صدای ایشان را به گوش دیگرانی می‌رساند که می‌توانستند در این زمینه کاری انجام دهند. در این دوران، کارگران به تأثیر تظاهرات و اعتصابات خویش واقف شدند. آنها به اهمیت مطبوعات نیز پی برده بودند و همین مسائل، زمینه‌ساز آینده‌ای بود که فرصت مناسب را برای ایشان به همراه داشت. این فرصت، با پایان جنگ جهانی اول پیش آمد؛ درست همان زمانی که جنگ جهانی اول به پایان رسید و جهان پرتلاطم، شاهد به قدرت رسیدن کمونیسم در روسیه کبیر شد. مصر نیز با اقدامات جدی در حوزه مبارزات سوسیالیستی وارد عرصه سیاست شد. انقلاب اکتبر روسیه نقشی بزرگ در انقلاب‌های کشورهای زیر سلطه داشت؛ انقلاب‌هایی که تقریباً سرتاسر جهان را درنوردید. از شرق دور تا آمریکای جنوبی، کشوری نبود که با اثرات این انقلاب روبه‌رو نشود.

در سال ۱۹۲۲م. احمد رفعت برای نخستین بار کتاب رسمی مارکسیست‌های روسی را که لنین تألیف کرده بود، ترجمه کرد. این کتاب «دولت و انقلاب» نام داشت. احمد رفعت در مقدمه کتاب از تحولات ناشی از جنگ جهانی اول می‌گوید. او با امیدی باور نکردنی از به پایان رسیدن کار دول استبدادی و استعماری و پایان ستم و به بند کشیدن ملت‌ها به دست این دولت‌ها، حکایت می‌کند. او از رؤسای بزرگی سخن می‌گوید که به واسطه تدبیر و حزم ایشان، بیداری ملت‌ها پدید می‌آید و به کمال رسیدن کار ایشان فوایدی دارد که به تمام ملت‌ها خواهد رسید.^۲ این گفتار

۱ سعید، تاریخ الحركة الإشتراکیه فی مصر ۱۹۰۰-۱۹۲۵، ص ۳۹.

۲ ولادیمیر لنین (۱۹۲۲)، مذکرات لنین عن الحروب الأوروبیة ماضیها و حاضرها، ترجمه احمد رفعت، قاهره: شرکه دار الطباعة الفنية، ص ۲.

احمد رفعت نشان از جایگاه انقلاب اکتبر روسیه در اذهان جهانی دارد. امیدی که در دل ملت‌ها برای ایجاد تحول اجتماعی ایجاد شد. نگاهی که انقلاب بر ضد استبداد را ممکن می‌ساخت، با سقوط حکومت تزارها امکانپذیر و آسان به نظر می‌رسید.

علاوه بر اثرات غیرقابل انکار جنگ جهانی اول، توسعه صنعت در مصر و انقلاب اکتبر روسیه، نباید از تأثیر انقلاب ۱۹۱۹م. غافل ماند. همانگونه که پیش از این اشاره شد، کارگران مصری با تأثیر اعتصابات کارگری آشنا شدند و اهمیت کار خود را درک کردند. آنها این تلاش‌ها و آزموده‌های خویش را در انقلاب ۱۹۱۹م. به کار بردند؛ مثلاً در ۱۳ مارس ۱۹۱۹م. کارگران تراموا و مترو، یک اعتصاب وسیع و گسترده به راه انداختند. این اعتصاب، راه‌های مواصلاتی کشور را دچار اختلال کرد. آنها در این اعتصابات تقاضاها و مطالبات اقتصادی را نیز مطرح ساختند. این اعتصابات و خرابکاری‌ها تأثیر زیادی در پیروزی انقلاب ایجاد کرد.^۱ این رخدادها، اهمیت طبقه کارگر در تلاش برای استقلال و دموکراسی را به متفکران انقلابی نشان داد.

در اواخر زمستان ۱۹۱۸-۱۹۱۹م. فکر ایجاد حزب سوسیالیست مصر، در میان بعضی از روشنفکران پدید آمد. در ابتدای امر افرادی مانند عبدالله اینانی، حسنی العرابی و سلامه موسی این حزب را بنیان گذاشتند. این افراد به خارجی‌هایی مانند ژوزف روزنتال و آنتوان مارون پیوستند که در آینده حزب نقش کلیدی ایفا کردند.^۲ این نخستین گام برای ورود سلامه موسی در عرصه سیاست بود. به نظر می‌آید مغز متفکر این کار، سلامه موسی بوده است. البته به گفته رفعت سعید، سلامه موسی در گام نخست تصمیم گرفت که جمعیت سوسیالیسم را تأسیس کند و هدف از ایجاد این جمعیت را مطالعه در زمینه سوسیالیسم قرار دهد. او به آگاهی بخشیدن، بیش از فعالیت سیاسی اهمیت می‌داد، ولی روزنتال او را قانع کرد که حزب تأسیس کنند تا تمام سوسیالیست‌ها به ایشان پیوندند، اما ترکیبی ناهمگن از چپ‌گراها با گرایش‌های مختلف، این حزب را تشکیل دادند و این ناهمگنی نقطه ضعف حزب بود.^۳

۱ سعید، همان، صص ۴۷-۴۸.

۲ علی السمان (۱۳۵۷)، *رویارویی مسلک‌ها و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی تا ۱۹۶۲*، ترجمه حمید نوحی، تهران: انتشارات قلم، صص ۱۳۱-۱۳۲؛ مجید خدوری، *ناسیونالیسم- سوسیالیسم و کمونیسم در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات الهام، صص ۹۲-۹۳؛ محمد کامل ضاهر (۱۹۹۴)، *الصراع بین التیارین الدینی و العلمانی فی الفكر العربی الحدیث والمعاصر*، بیروت: دار البیرونی، ص ۳۰۱.

۳ سعید، همان، ص ۸۳.

هنگام تأسیس حزب سوسیالیست مصری، تعداد کارگران در سراسر مصر هنوز به حدی نبود که بتوان در فعالیتهای سیاسی، امکان حضور مؤثر و گسترده آنان را متصور شد. به نظر می‌آید هدف اصلی در گام نخست ایجاد این حزب، اتحاد زبانی برای اتحادیه‌هایی بود که در مصر مشغول به فعالیت بودند تا امکان درخواست اصلاحات در وضعیت کارگران، در مجلس فراهم آید.^۱ این حزب، اتحادیه‌های مخصوصی برای فارغ‌التحصیلان مدارس صنعتی ایجاد کرد؛ همچنین مدارس شبانه و روزانه برای آموزش فرزندان کارگران تأسیس کرد. این مدارس رایگان بودند. حزب، اعتصابات زیادی برای ایجاد تغییر در وضعیت کارگران، در سال ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ م. ترتیب داد^۲ و شروع به گسترش اتحادیه‌ها و تلاش برای کنترل کامل آنها کرد. در سال ۱۹۲۲ م. اتحاد اتحادیه‌های مصری را تشکیل داد و به اتحاد جهانی اتحادیه‌ها «propri Intern» پیوست. حزب سوسیالیستی مصر توانست در ۱۹۲۱ م. به سومین کنگره بین‌المللی (انترناسیونال سوم) نماینده بفرستد و امکان پذیرش حزب توسط کمیته‌ترن را فراهم آورد.^۳ بخش میانه‌روتر آن به رهبری سلامه موسی، محمد عبدالله عنان و عبدالعزیز فهمی، با همسو شدن با وفد و میانه‌رو نشان دادن خود، موقعیت ویژه‌ای یافتند. این حزب که در قاهره فعالیت می‌کرد، در روز ۲۹ اگوست ۱۹۲۱ م. برنامه خویش را به اطلاع عموم رساند که این برنامه، موارد زیر را شامل می‌شد:

برنامه سیاسی: ۱. آزادی مصر از یوغ استعمار و بیرون راندن استعمار از وادی نیل؛ ۲. تأیید آزادی مردم در به دست گرفتن سرنوشت خودشان و ایجاد رابطه برادری با دیگر ملت‌ها بر اساس قاعده مساوات و سود دوجانبه؛ ۳. جنگ با استعمار؛ ۴. مقاومت در مقابل دیکتاتوری و نظامی-گری؛ ۵. لغو معاهدات سری.

برنامه‌های اقتصادی: ۱. رفع تضاد طبقاتی و بهره‌کشی از یک گروه توسط گروهی دیگر، ریشه‌کن کردن استبداد و پایه‌ریزی نظام اقتصاد بر اساس اصول سوسیالیسم، برابری در توزیع ثروت طبیعی و سود حاصل از آن برای همه مردم؛ ۲. توزیع عادلانه و بر اساس قانون تولید و کفایت فردی، در میان کارگران؛ ۳. از میان برداشتن مشکلات حاصل از نظام سرمایه‌داری.

برنامه‌های اجتماعی: ۱. آموزش همگانی و رایگان برای تمام مملکت، اعم از زن و مرد و نشر

۱ همان، ص ۱۴۸.

۲ همان، صص ۱۷۴-۱۷۵.

۳ علی السمان، همان، ص ۱۳۲.

تعالیم دموکراسی صحیح در میان همه طبقات ملت؛ ۲. اقدام به بهبود وضعیت زندگی کارگران؛ ۳. تلاش برای ایجاد آزادی زن شرقی و تربیت و آموزش صحیح او. در این زمان، برخی نشریات تلاش داشتند از عقاید سوسیالیستی دفاع کنند و در نتیجه، به نوعی مدافع حزب نیز محسوب می‌شدند. همچنین نشریاتی مانند روح العصر که خود مدافع سوسیالیسم بودند و در این مورد مطالب علمی و حائز اهمیت به چاپ می‌رساندند، به دفاع از حزب پرداختند و به نوعی ارگان این حزب شدند،^۱ اما حمله به حزب نیز کم نبود. روزنامه‌های مانند الاهرام، مقالات توفنده‌ای به مخالفت با حزب به چاپ می‌رساند. اللواء در مقالات خود تلاش داشت به مردم القا کند که اولویت با نهضت ملی است و حتی وجود حزب سوسیالیستی یا کمونیستی را انکار می‌کرد.^۲

حزب در نظر داشت تا با ورود به مجالس محلی و ملی، امکان فعالیت سیاسی را برای سوسیالیست‌ها فراهم آورد، به ایجاد اتحادیه‌هایی برای کارگران و کشاورزان بپردازد و از طریق نشریات به نشر عقاید خود مبادرت ورزد.^۳ حزب سوسیالیستی مصر، به تدریج کار خود را گسترده‌تر کرد. اول در قاهره و سپس در شهرهای دیگر مصر، اقدام به تأسیس دفاتر خود کرد؛ به گونه‌ای که در ۱۹۲۳ م. اعلام کرد که فقط در شعبه اسکندریه بالغ بر چهارصد نفر عضو دارد و تعداد سوسیالیست‌های مصر را ۱۵۰۰ نفر اعلام کرد. در ۱۹۲۴ م. الاهرام اعلام کرد تعداد اعضای که به اتحادیه‌های کارگری پیوسته‌اند، بین پانزده تا بیست هزار نفر است. حزب، تلاش زیادی داشت تا فارغ‌التحصیلان مدارس صنعتی را به خود جلب کند؛ حتی برای رسیدن به این هدف برنامه مدونی ترتیب داده بود،^۴ اما همین تلاش برای جذب افراد تحصیل کرده و کارگرانی که هنوز از نظر فکری با اندیشه‌های سوسیالیستی فاصله فراوان داشتند، باعث ایجاد مشکل شد و خیلی زود شکاف‌های موجود در حزب خود را نشان داد. این اختلافات، حزب را روز به روز ضعیف‌تر می‌کرد و سرانجام در ۱۹۲۲ م. دچار انقسام شد. سلامه موسی درباره این انقسام چنین می‌گوید: «ما از قبل می‌دانستیم که روزنتال از سوسیالیست‌های افراطی پیروی می‌کند، اما تلاشی از سوی افراد محلی برای ادغام شدن با خارجی‌ها صورت نمی‌گرفت و از سوی مصری‌ها تمایل به

۱. درفعت سعید (۱۹۷۷)، الصحافة اليسارية في مصر ۱۹۲۵-۱۹۴۸، قاهره: مكتبة المدبولي، ص ۸۹.

۲. عبدالعظیم رمضان (۱۹۹۸)، تطور الحركة الوطنية في مصر ۱۹۳۶-۱۹۱۸، الطبعة الثالثة، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، صص ۵۱۶-۵۱۷.

۳. همان، صص ۵۲۴-۵۲۵.

۴. همان، صص ۵۲۶-۵۲۷.

اعتدال داشتند».

به نظر می‌آید تمایل روزنتال و یارانش برای کمونیستی اعلام کردن حزب، موجب این جدایی و انفصال بود.^۱ سلامه موسی و یارانش این واقعیت را درک کرده بودند که رواج کمونیسم در عرصه سیاست و اندیشه در کشوری مانند مصر، معقول نیست. اینگونه بود که این دو گروه از هم جدا شدند. رخدادهای بعدی نشان داد این جدایی که به خواست سلامه موسی انجام شد، کاری درست و مدبرانه بوده است.

در شرایط انقلابی آن سالها، سعد زغلول تلاش می‌کرد جلوی هر مانعی که بر سر مذاکرات با انگلیس وجود دارد، بایستد. او از همان دوران انقلاب تمام تلاش خود را برای از میان برداشتن حزب کمونیست به کار گرفته بود.^۲ در زمانی که وفد و تمام مردم مصر به دنبال کسب استقلال بودند، هر گونه فعالیت حزبی که بیرون از این جریان قرار می‌گرفت، به منزلهٔ ایستادن در مقابل انقلاب بود. در زمان نخست‌وزیری سعد نیز تحولاتی مانند اعتصابات و کارشکنی‌ها از سوی حزب ادامه یافت. این عملکرد آنها، حزب را رو در روی سعد و مردم مصر قرار می‌داد. حکومت سعد با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود و اعتصابات پی‌درپی، پایه‌های حکومت را به لرزه درمی‌آورد. کار به جایی رسید که زغلول به خط خویش برای کارگران تراموا نامه نوشت و ایشان را اندرز داد. ولی پاسخ مثبتی از ایشان نشنید و در نتیجه، برخورد جدی با حزب از سوی سعد آغاز شد.^۳ او نیز در ۳ مارس ۱۹۲۴م. رهبران حزب را دستگیر و حزب را ملغی کرد و در ۱۵ مارس، اتحادیه عامه برای کارگران را تأسیس کرد. پس از آن، او تلاش کرد اتحادیه‌ها را تحت کنترل وفد درآورد و به این ترتیب از درون به جنگ با چپ‌گرایی پرداخت و جلوی اتحاد گروه‌هایی که امکان خطر داشتند گرفته شد.^۴

سلامه موسی، مَنشی را در کنش سیاسی خود در پیش گرفت که در ایستارهای خویش نیز به طور کامل به آنها پایبند بود و فقط یک مقایسهٔ ساده میان ایستارهای فکری و کنش سیاسی او این واقعیت را نمودار می‌سازد.

۱ همان، صص ۵۲۸-۵۲۹.

۲ همان، ص ۵۱۴.

۳ سعید، تاریخ الحركة الأستراکیة فی مصر ۱۹۰۰-۱۹۲۵، صص ۲۰۹-۲۱۰.

۴ درفعت سعید (۱۹۷۲)، الیسار المصری ۱۹۲۵-۱۹۴۰، بیروت: دار الطلیعة للطباعة و النشر، صص ۲۸-۲۹.

نتیجه گیری

زمینه ظهور سوسیالیسم مصری، بر روی نظام اندیشگانی سلامه موسی تأثیر انکارناپذیری داشت. مصر کشور کشاورزی بود که پس از جنگ جهانی اول، کمی از نظر صنعتی توسعه یافت و طبقه کارگر را در جامعه خود لمس کرد. جامعه مصری در وضعیتی به سر می برد که ظهور سوسیالیسم علمی در آن، به هیچ وجه معقول نمی نمود. سلامه موسی با درک درست از اوضاع اقتصادی و سیاسی کشور خود، دست به گزینش زد و سوسیالیسم فاین را متناسب با روح جامعه خویش یافت و به همین دلیل اصل تلاش خود را بر انتشار این اندیشه در مصر گذاشت. این شاخصه، هم در ایستار فکری و هم در کنش سیاسی او آشکار است. این نظام فکری، بر آموزش به عنوان محوری ترین ابزار مبارزه تأکید داشت. حکومت دموکرات و دموکراسی را به عنوان گذار برای رسیدن به حکومت سوسیالیست می پذیرفت. چالش جدی با دین و مذهب نداشت. او بر طبقه روشنفکر به عنوان طبقه ای تأثیر گذار، تأکید بیشتری می کرد تا طبقه کارگر؛ و نکته آخر اینکه او انقلاب را برای ایجاد تحول نمی پذیرفت. این در حالی بود که کشور مصر در عرصه سیاست، به شدت در گیر نهضت ناسیونالیسم بود. بیشتر مردم به این نهضت پیوسته بودند و این امر، جایی برای انقلاب کارگری نمی گذاشت و حتی چنین حرکتی می توانست مانع دستیابی مصر به استقلال باشد؛ استقلالی که برایش مجاهدت های فراوانی کرده بودند و جامعه به هیچ وجه این امر را بر نمی تافت.

منابع و مأخذ

- بازار گاد، بهاء الدین (۱۳۴۴)، مکتب های سیاسی و فرهنگ مختصر عقاید و مرام های سیاسی به ترتیب الفبا، تهران: اقبال.
- خدوری، مجید (۱۳۶۰)، ناسیونالیسم، سوسیالیسم و کمونیسم در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: الهام.
- رمضان، عبدالعظیم (۱۹۹۸)، تطور الحركة الوطنية في مصر 1918-1936، الطبعة الثالثة، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- روفیله، یعقوب نخله (۲۰۰۰)، تاریخ الامه القبطیه، قاهره: مطبعة المتروبول، طبعه الثانيه.
- السمان، علی (۱۳۵۷)، رویارویی مسلک ها و جنبش های سیاسی در خاورمیانه عربی تا ۱۹۶۲، ترجمه حمید نوحی، تهران: انتشارات قلم.
- سعید، د. رفعت (۲۰۰۱)، التيارات السياسية في مصر رؤية نقدية، قاهره: شرکت الأمل للطباعة و النشر.

- (۱۹۷۷)، *الصحافة اليسارية في مصر ۱۹۲۵-۱۹۴۸*، قاهره: مكتبة المدبولي.
- (۱۹۷۲)، *اليسار المصري ۱۹۲۵-۱۹۴۰*، بيروت: دار الطليعة للطباعة و النشر.
- (۱۹۸۰)، *تاريخ الحركة الاشتراكية في مصر ۱۹۰۰-۱۹۲۵*، بيروت: دار الطليعة و النشر، الطبعة الرابع.
- (۱۹۷۳)، *ثلاثة لبنانيين في القاهرة (شبل شميل، فرح انطون و رفيق جبور)*، بيروت: دار الطليعة.
- ضاهر، محمد كامل (۱۹۹۴)، *الصراع بين التيارين الديني و العلماني في الفكر العربي الحديث و المعاصر*، بيروت: دار البيروني.
- موسي، سلامه [بي تا]، *التربية سلامه موسي*، قاهره: الكفاح الهادف.
- (۱۹۵۶)، *الأدب الشعب*، قاهره: مكتبة الأنجلو المصره.
- (۱۹۳۳)، *الأدب الانجليزي الجديد*، قاهره: الكفاح الهادف.
- [بي تا]، *الاشتراكية*، قاهره: كلمات.
- (۱۹۲۶)، *أحلام الفيلسوف*، قاهره: الكفاح الهادف.
- [بي تا]، *نظرية تطور و اصل الانسان*، مصر: الياس انطون الياس.
- [بي تا]، *حرية الفكر و ابطالها في التاريخ*، قاهره: ادارة الهلال.
- (۱۹۸۵)، *هؤلاء علموني*، الطبعة الثاني، قاهره: دار المعارف.
- (۱۳۴۱)، «التعاون و التنازع في عالمي الانسان و الحيوان»، *الهلال*، السنة الواحد و الثلاثون، ۱۳ ربيع الثاني، العدد ۳.
- (۱۳۴۱)، «الحركة التعاونية: منشأها و مراميها»، *الهلال*، السنة الواحد و الثلاثون، ۱۳ رجب، العدد ۶.
- (۱۳۴۴)، «الدين و التطور و حرية الفكر بينهما»، *الهلال*، السنة الرابعه و الثلاثون، ۱۳ ربيع الاول، الجزء ۱.
- (۱۳۶۴)، «الرأى العام الاجتماعى و كيف نكونه في مصر»، *المقتطف*، المجلد السابع، ۲ جمادى الثانيه، الجزء الأول.
- عوض، دلويس (۱۹۸۳)، *تاريخ الفكر المصري الحديث من عصر اسماعيل إلى ثورة ۱۹۱۹م*، مصر: الهيئة المصريه للكتاب، الطبعة الثانية.
- نين، ولاديمير (۱۹۲۲)، *مناكرات نين عن الحروب الأروبية ماضيها و حاضرها*، ترجمه احمد رفعت، قاهره: شركة دارالطباعه الفنيه.
- نخله روفيله، يعقوب (۲۰۰۰)، *تاريخ الامة القبطيه*، قاهره: مطبعة المتروبول، طبعة الثانية.
- Joel ,Beinin And Lockman, Zachary(1988), *Workers on Nile: Nationalism, Communism, Islam and the Egyptian Working class, 1882-1954*, London: I.B.Tauris & C Ltd.
- G.Haim, Silvia(1952), "Salama Musa Appreciation of His Autobiography", *Die Welt des Islams*.